

□ معرفی

معرفی مجله «الاحمدیه»

روح الله شهیدی

آشنایی با مجلات، جراید و مطبوعات خارج از ایران، از دو جنبه اهمیت می‌یابد: ۱. آشنایی با جریان‌های فکری حاکم در سایر نقاط جهان اسلام و دغدغه‌های فکری اندیشوران مسلمان در سایر کشورهای اسلامی؛ ۲. آشنایی با شیوه و روش‌های ایشان در تحقیقات و مقالات علمی و الگو برداری از متدهای تحقیقاتی در صورت مناسب دیدن آن.

با توجه به این مطلب، بر آن شدیم تا خوانندگان را با یکی از این مجلات آشنا کنیم و در این میان، مجله‌ی الاحمدیه را انتخاب کردیم.

این مجله که معرفی یکی از شماره‌های آن در پیش روی خوانندگان قرار دارد، با هدف پرداختن به پژوهش‌های دینی و احیای میراث اسلامی، به وجود آمده است. این مجله، در دبی و توسط «دارالبحوث للدراسات الاسلامیه» و «احیاء التراث»، هر ۳ ماه یک بار (در ماه‌های محرم، جمادی الأولى و رمضان) چاپ و منتشر می‌گردد. مدیر مسئول این مجله، دکتر احمد محمد نورسیف، مدیر دارالبحوث و رئیس مجلس الاوقاف والشئون الإسلامیه در دبی، سردبیر آن، دکتر عبدالحکیم أنیس و هیئت تحریریه آن،

دکتر بدوی عبدالصمد و دکتر محمد أحمد الزین هستند.

شماره هجده این مجله (که در رمضان ۱۴۲۵ به چاپ رسیده است)، به موضوعات و مباحث حدیثی اختصاص دارد و در ۵۰۲ صفحه، ارائه گردیده است. این شماره دارای یک سر مقاله و نه مقاله در موضوعات فقه الحدیث، رجال و احیای نسخ خطی است که معرفی هر یک در ذیل خواهد آمد. در پایان نیز چکیده مقالات، به زبان انگلیسی آمده است.

مقاله اول: شرح حدیث «لاتزال طائفة من أمتی ظاهرين علی الحق»

ابراهیم عبدالله السلفی

انگیزه نویسنده از نگارش این مقاله و اهمیت موضوع آن را از دیدگاه وی، آن چنان که از کلمات وی برمی آید، می توان این گونه بیان کرد که اولاً تأویل درست و روشنی از این حدیث ارائه نشده است و برخی از این رهگذر، به ناحق، آن را بر خود تطبیق داده اند و دوم آن که با روشن شدن معنای حدیث امت اسلام را با شأن و عظمت خویش آشنا سازد و از این خمودی و عدم تحرک بیرون آورد. از این روست که وی دست به کوششی فقه الحدیثی زده، تا پرده از معانی حدیث فوق بردارد و برای رسیدن بدین مطلوب، چندین مرحله را طی کرده است: در وهله اول، به بررسی «قطعی الثبوت» یا «ظنی الصدور» بودن حدیث پرداخته است. در این قسمت، طرق و اسانید گونه گونه حدیث را در کتب سته، با رسم نمودارهایی ویژه آورده است. این نمودارها به گونه ای است که طبقه روات و نوع تحمّل و دریافت حدیث را در نقل های مختلف آن نشان می دهد. علت اکتفای وی به کتب سته آن است که از دیدگاه وی، قطعی یا ظنی الثبوت بودن هر حدیثی با استفاده از بررسی اسانید آن، در همین کتب اثبات می شود و نیاز به بررسی آن در سایر کتب حدیثی نیست. با استفاده از بررسی اسانید حدیث، تعداد راویان را در طبقات صحابه، تابعین، اتباع تابعین و تبع الاتباع به دست آورده، تواتر حدیث را به اثبات می رساند. در مرحله بعد، به گزارش الفاظ و متون حدیث می پردازد و نقل های مختلف آن را از دوازده صحابی می آورد. ذیل روایت هر صحابی، ابتدا الفاظ و متون موجود در صحیحین آورده

می‌شود، آن‌گاه نقل‌های دیگر روایت آن صحابی، با نقل صحیحین، مقایسه شده، و جوه اشتراک و افتراق آن نمایانده می‌گردد. در پایان این بخش، یک جمع‌بندی کلی، پیرامون اختلاف الفاظ، زیادات و اختلاف سیاق نقل‌های حدیث، ارائه شده است.

پس از گزارش متون، حدیث به شرح و بیان گذاشته می‌شود. در شرح حدیث، مبنا را روایت ابو امامه باهلی قرار داده و سایر روایات را با آن مقایسه کرده است. مزیت این روایت در آن است که بیشتر الفاظ حدیث را دربردارد. شرح حدیث، دارای دو مرحله است: ۱. شرح اجمالی حدیث، که نویسنده در آن به طور موجز و مختصر، اوصاف طائفة مذکور در حدیث، زمان و مکان ایشان و محتوای حدیث را بیان کرده است؛ ۲. شرح تفصیلی حدیث که در این مرحله، مدلول و مفهوم تک تک الفاظ و عبارات حدیث در نقل‌های مختلف آن، تعارضات موجود میان الفاظ حدیث در نقل‌ها و حل آن، تعارض بین این حدیث و احادیث دیگر، اقوال و آرای عالمان در شرح حدیث و حل تعارضات، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است و سعی شده از این رهگذر، مصادیق طائفة یاد شده در حدیث، ویژگی ایشان، زمان و مکانشان و مسائلی دیگر از این دست، تعیین شود.

حاصل بررسی مؤلف این است که پیامبر اسلام ﷺ خبر داده که امت اسلام، هیچ‌گاه از وجود طایفه و گروهی محروم نخواهد ماند. این گروه، خصوصیتی چند دارند که عبارت است از: التزام به احکام و شرایع اسلام، پیروزی در برابر دشمن، متأثر نشدن از مخالفت مخالفان و ثبات قدم در راه خود تا آن‌گاه که مرگشان فرارسد یا آن‌که امر خدا بدیشان برسد. اینان از آغاز تشریح تا فرارسیدن امر خدا در همه جا وجود دارند (البته در برخی روایات، مکان آنها در بیت المقدس یا اطراف آن یا غرب بیان شده است). و خداوند با تثبیت این گروه، دین‌بندگان را حفظ می‌کند و بر ایشان منت می‌گذارد، افزون بر این که بدین گروه، قدرت ایمانی می‌بخشد که به‌گاه شداید از اسلام، دفاع می‌کنند. این حدیث، در بردارنده تشویق و ترغیب مسلمانان برای تخلّق به صفات این گروه است و می‌توان گفت که نوعی امر است که به صورت خبر، ادا شده است. افزون بر این که در آن، اخبار آینده و فضایل برخی مکان‌ها و اشخاص، وجود دارد.

مقاله دوم: حدیث محمد بن بشار «بندار» عن شیوخه للحافظ أبی یعلی الموصلی

عبدالرحیم بن یحیی الحمود

احیای آثار گذشتگان از دلِ نسخ خطی، از سنت‌های حسنه‌ای است که همواره دانشیان را به خود مشغول داشته است و ناگفته، خود پیداست که هر قدر، منزلت نگارنده و مؤلف، بالاتر و والاتر باشد، به همان میزان، قدر و قیمت احیای اثر او نیز والاتر خواهد بود. ابویعلی موصلی یکی از حفاظ و ائمه حدیث اهل سنت و صاحب یکی از مسانید است که مورد تمجید و توثیق بزرگان و مشاهیر حدیث اهل سنت قرار گرفته است. شیخ وی، محمد بن بشار «بندار» نیز از جمله محدثین مورد اعتماد است که افرادی چون بخاری، مسلم، نسائی، ترمذی، ابن ماجه، و ابوداؤد سجستانی، نزداو شاگردی کرده‌اند. با توجه به اهمیت و جلالت شأن این دو، احیای جزء حدیث محمد بن بشار «بندار» که از طریق ابویعلی رسیده، وجهه همت نویسنده مقاله قرار گرفته است.

پس این مقاله، در حقیقت، احیای نسخه خطی جزئی حدیثی است. کار محقق بر روی این جزء حدیثی در دو بخش، خلاصه می‌شود: نخست شرح حال ابویعلی موصلی و شیخ او بندار، اقوال بزرگان درباره آنان، و شیوخ، شاگردان و تصنیفات هر یک را بیان کرده و پس از این، درباره جزء مذکور، اسناد و سماعات آن، ویژگی‌های نسخه خطی و اثبات انتساب آن به ابویعلی موصلی، سخن گفته است. بخش دوم مقاله، حاصل کار محقق بر روی نسخه خطی حدیث محمد بن بشار «بندار» است. وی علاوه بر احیای نسخه، کارهای دیگری نیز انجام داده که عبارت‌اند از:

۱. شرح حال تمامی راویان موجود در اسانید حدیث‌ها را در پاورقی آورده و در خلال آن، اسم، نسبت، کنیه، برخی از شیوخ و شاگردان، سال وفات و جرح و تعدیل‌های راوی را ذکر کرده است.
۲. درجه صحت، حسن یا ضعف سند تک تک احادیث را مشخص کرده و در مواردی، متابعات یا شواهد آن را بیان داشته است.

۳. تک تک احادیث را از سایر کتب (حدیثی و غیر حدیثی) استخراج کرده است. در این تخریج، معمولاً احادیثی را که با احادیث ابویعلی موافقت دارد، مقدم می‌دارد.

۴. آدرس آیات قرآنی را در پاورقی ذکر کرده و کلمات نیاز به ضبط را اعراب گذاری نموده است.

مقاله سوم: حادثة الافک فی ضوء الحديث النبوی الشریف دراسة تحليلية

عبدالسمیع الانیس

شاید بتوان گفت که حادثة افک، یکی از عظیم‌ترین و پیچیده‌ترین وقایع و حوادثی است که رسول خدا ﷺ در دوران حیات خویش با آن مواجه شد و با پیروزی و سربلندی از آن بیرون آمد. به دلیل عظمت و بزرگی این حادثة و مسائل و حواشی آن، دانشوران مسلمان، در دوران‌های بعدی، آن را دست مایه تحقیقات خویش قرار داده، با مبانی، نگره‌ها و پیش‌فرض‌های مختلف و از ابعاد و جنبه‌های گونه‌گونی بدان نگریسته و پژوهش‌هایی ارائه داده‌اند. دکتر عبدالسمیع الانیس نیز همگام با این موج پژوهش، از منظری نو و البته با پیش‌فرض‌ها و مبانی اهل سنت، بدین حادثة نگاه کرده و مقاله فوق را ارائه داده است. دغدغه اصلی او در این تحقیق، بررسی راه کارها و شیوه‌های پیامبر در رویارویی با مشکلات زندگی خانوادگی و چگونگی حل آنهاست. هدف وی آن است که از گذر بررسی سیره نبوی در این حادثة، الگو و مدلی به جوامع مسلمان ارائه دهد تا نحوه رویارویی با مسائلی از این دست را فراگیرند و کژروی‌های خویش در این زمینه را تصحیح کنند.

موضوعاتی مانند وضعیت فکری و اجتماعی پیامبر، احکام و ویژه زنان - که از بررسی جزئیات حادثة افک به دست می‌آید - نیز در کنار بررسی راه کارهای پیامبر در رویارویی با مشکلات خانوادگی، ارائه می‌شود. بر اساس اهداف و دغدغه‌های پیش‌گفته، موضوع بدین گونه مطرح می‌گردد:

در ضمن مقدمه‌ای، اهمیت بحث از حادثة افک و دلیل انتخاب آن به عنوان موضوع

دو فصلنامه

الانسی

شماره اول
بهار و تابستان ۸۵

روح آینه شهیدی

مقاله توضیح داده می‌شود. در بحث بعد، آیات مربوط به حادثه افک (آیات ۱۱ به بعد سوره نور) آورده می‌شود و تفسیری اجمالی از آنها ارائه می‌گردد. با توجه به مبانی و نگره‌های مؤلف، این تفسیر بازتابی از نظرات اهل سنت است که قهرمان اصلی حادثه افک را عائشه می‌دانند و سبب نزول برخی از این آیات را، با توجه به احادیثشان، بر بزرگان خویش حمل می‌کنند. بعد از بررسی آیات و تفسیر آن، حادثه افک از خلال احادیث شریف نبوی مورد بحث قرار می‌گیرد. نگارنده در این بخش، ابتدا متن حدیث مربوط به حادثه افک را با تکیه بر روایت مسند ابن حنبل و صحیحین، آورده است و در مواردی که زیادات متنی از سایر کتب بوده، آن را با ذکر منبع در پاورقی ذکر می‌کند. افزون بر این، در مواردی که تعارضی بین روایات مختلف حدیث باشد، در صدد جمع آن برمی‌آید و الفاظ غریب و مشکل متن حدیث را نیز در پاورقی توضیح می‌دهد.

پس از بیان متن حدیث، طرق و اسانید آن را از کتب سیره، حدیث و تفسیر، تخریج کرده، در گام بعد، با استفاده از اقوال عالمان دانش مغازی و سایر دانشیان، به تعیین زمان حادثه می‌پردازد. بخش دیگر مقاله، بررسی جایگاه بیت نبوی از خلال حادثه افک است. در ابتدای این بخش، مقدمه‌ای پیرامون فضایل بیت نبوی، لزوم احترام و تکریم ایشان آمده و نگارنده، کوشیده تا با تطبیق آیه تطهیر بر همسران پیامبر و بیان احادیث نبوی، فضائل خانواده و بیت پیامبر را آشکار سازد.

پس از این مقدمه، با استفاده از اقوال مفسران مشهوری چون زمخشری، در ذیل آیات افک، چنین بیان می‌دارد که این آیات، نشان دهنده دو مطلب است:

۱. توجه خداوند متعال به رسول خدا و علو جایگاه و منزلت وی نزد پروردگار؛
۲. فضل و برتری عائشه. و در مورد این دو نتیجه‌گیری، توضیحاتی می‌دهد. در بخش بعدی مقاله، از احکام شرعی به دست آمده از حادثه افک، سخن به میان می‌آید. نویسنده، پنج دسته حکم از فقرات مختلف آیات و روایات مربوط به این حادثه، استخراج کرده که بدین شرح‌اند: مشروعیت حدّ قذف، حکم کسانی که بعد از نزول آیات افک و اعلام براءت عائشه باز وی را متهم می‌دانسته‌اند، مشروعیت توبه، احکام شرعی ویژه زن مسلمان، مشروعیت تحقیق در مورد اصل شایعه به گاه انتشار آن.

در ذیل احکام شرعی ویژه زن، دوازده حکم بیان شده که برخی از آنان عبارت‌اند از: مشروعیت قرعه زدن میان زنان، مشروعیت به مسافرت بردن زنان، جواز سوار شدن زنان بر پشت شتر در هودج، مشروعیت خدمت اجنبی به زن از پشت پرده، جواز پوشیدگی زن با پوششی جدا و منفصل از بدن. در ذیل دسته پنجم احکام، مشروعیت تحقیق در مورد اصل شایعه، در مورد زنان و مردانی که رسول خدا از آنان تحقیق به عمل آورده و سخنان و اقوال هر یک از آنان، بررسی‌هایی انجام شده است.

آخرین بخش مقاله که در واقع بخش اصلی آن نیز به شمار می‌رود، بررسی درس‌های تربیتی به دست آمده از حادثه افک است. نویسنده از لا به لای حوادث و جزئیات حادثه افک، دوازده درس تربیتی استنتاج کرده که اهم موضوعات آن به شرح زیر است:

- روش پیامبر در برخورد با عایشه در خلال حادثه افک و نتایج و درس‌های حاصل از آن.

- چرایی و حکمت تأخیر یک ماهه وحی در طول این حادثه و درس‌های اخلاقی به دست آمده از آن.

- دلیل توقّف و تأنی پیامبر در این حادثه و تحقیقات و مشورت‌های او.

- بررسی راهبرد اساسی پیامبر در رویارویی با مشکلات خانوادگی و تأمل، عدم شتابزدگی، تحقیق با صبر و حوصله در کنار حفظ حرمت و کرامت همسر.

- درس‌های تربیتی استفاده شده از برخوردها و مواضع عایشه، ابوبکر، ام‌رومان (مادر عائشه) در این حادثه.

- بررسی راه کارهای ارائه شده توسط قرآن در مواجهه و رویارویی با مسائلی از این دست.

مقاله چهارم: مصطلح الحديث الجيد عند اهل السنن الاربعة

عبدالرحمن بن عبدالکريم الزيد

برای ورود به هر دانش، آگاهی از واژگان تخصصی یا مصطلحات آن، امری ضروری است. دانش حدیث نیز از این قاعده، مستثنی نیست و دانشیان حدیث در این راستا

تلاش‌ها و اهتمام‌های فراوان داشته‌اند که حاصل آن به تحریر در آمدن کتب فراوانی در زمینه مصطلح الحدیث است. با این وجود، گاه معنا و مفهوم برخی اصطلاحات حدیثی با وجود استعمال فراوان آنها، در این کتب، چندان روشن نشده است. لفظ «جید» از این دست اصطلاحات است که با وجود کاربرد فراوان آن، به ویژه در کتب سنن اربعه، جز اشارات مختصر سیوطی در تدریب الراوی، مطلبی دیگر در مورد مفهوم آن نیامده است. این نکته، باعث شده تا نگارنده در راستای پرده برداشتن از معنای لفظ جید، مقاله فوق را بنگارد. وی برای رسیدن به مفهوم جید، چند مرحله را پشت سر گذاشته است: در ابتدا اشارات و کلمات سیوطی را در مفهوم جید آورده، به اعتقاد سیوطی، جید به معنای صحیح یا مرتبه‌ای بین صحیح و حسن است. در گام بعد، مدلول لفظ را از طریق بررسی شانزده حدیث و سندی سنن اربعه، که در مورد آنها لفظ جید به کار رفته است پی جویی می‌کند. در ذیل هر حدیث، تخریجات آن را نیز می‌آورد. اگر حدیث در صحاح اصلی باشد، به تخریح آن از صحاح اکتفا می‌کند و در غیر این صورت، تمامی طرق ممکن حدیث را از سایر کتب حدیثی، نقل می‌کند.

پس از این، به بررسی راویان احادیث می‌پردازد و نام، کنیه، شهر، شیوخ، شاگردان، حال رجالی، حل تعارض بین ثبوتات و تضعیفات هر یک را در ذیل نام آنان می‌آورد و درجه و مرتبه هر حدیث را با توجه به بررسی‌های رجالی پیشین، بیان می‌دارد. با توجه به تمامی بررسی‌ها چنین به دست می‌آورد که از مجموع شانزده حدیث، نه حدیث «حسن لذاته»، چهار حدیث «حسن لغیره»، یک حدیث ضعیف است و دو حدیث صحیح که در آنها تدلیس، صورت گرفته است.

بنابر این می‌توان گفت که عنوان جید، غالباً در مورد حسن لذاته و حسن لغیره استعمال می‌شود و سخن سیوطی در تعیین معنا و مفهوم آن، چندان دقیق نیست. در پایان مقاله، به رابطه قوی و جید و مدلول عبارت «جوده» می‌پردازد.

مقاله پنجم: الاعتبار عند المحدثين

جمال بن العربي اسطیری

اعتبار در معنای مشهور و رایج خود، عبارت از این است که طرق و اسانید حدیثی که پنداشته می شود مفرد است، در کتب حدیثی، جستجو گردد تا فهمیده شود آیا حدیث، متابع و شاهدی دارد یا خیر؟ محدثان از اعتبار در امور گونه گونی چون جرح و تعدیل راویان، وضع قواعد حدیثی، تشخیص علل احادیث ثقات و... سود جستند. همین گستردگی دامنه استفاده از اعتبار و فواید آن است که این موضوع را در خور تحقیقی مفصل و همه جانبه می کند تا از رهگذر آن، معنای اعتبار، حدود و ثغور و موارد استفاده از آن روشن گردد. مقاله الاعتبار عند المحدثین نیز در همین راستا به رشته تحریر درآمده است.

در ابتدای مقاله، معنای لغوی و اصطلاحی اعتبار و انواع گوناگون آن، معنای مشهور و رایج آن (اعتبار در شواهد و متابعان) از معنای دیگر آن (اعتبار در احادیث ضعفاء، متروکین و کذابین) از هم جدا شده اند. پس از این، نگارنده به حدود و مرزهای اعتبار می پردازد و بیان می دارد که اعتبار (به معنای مشهور) در مورد احادیث همه ضعفا (با درجات مختلف ضعف) جاری نمی شود و تنها در مورد پنج دسته از آنان (یعنی سیه الحفظ، مختلط، مستور، مرسل و مدلس) است که مورد استفاده قرار می گیرد.

نویسنده، یک یک این دسته روایات را می آورد، در مورد آنها توضیح می دهد و به عنوان شاهد، نمونه هایی از اعتبار صاحبان صحاح و محدثان مشهور اهل سنت به برخی افراد سیه الحفظ، مختلط، مستور مرسل و مدلس را می آورد.

بخش بعدی مقاله در مورد جایگاه و مرتبه مشتقات اعتبار به مانند یُعْتَبَر به، صالح للاعتبار، یُخْرَج له اعتباراً و... در میان الفاظ جرح است. نویسنده با توجه به تعابیر محدثان و رجالیان چنین اظهار می دارد که این الفاظ در پایین ترین مراتب تعدیل قرار دارند و روایت راویانی که این الفاظ در موردشان به کار رفته، فقط در باب شواهد و متابعات کاربرد دارد و حکم روایات آنان این است که بعد از احراز متابعتش با روایت ثقات، قابل پذیرش اند.

در فصلنامه

بهار و تابستان ۸۵

شماره اول

بهار و تابستان ۸۵

از این مرحله به بعد تا پایان مقاله، به کاربردهای اعتبار در زمینه‌ها و حوزه‌های گوناگون اختصاص دارد. اولین زمینه کاربرد آن، در نقد روایات است. به باور نگارنده، ناقدان حدیث بر اساس تتبع، استقراء احادیث و اعتبار آنان با احادیث راویان ثقه، به جرح و تعدیل می‌پرداخته‌اند و بر این اساس اگر احادیث راوی با احادیث ثقات معارضه و تخالفی نداشت، از استقامت و صدق وی حکایت می‌کرد و در غیر این صورت، اشتباه و خطای راوی، روشن و مشخص می‌گردید. در تأیید این سخن، قرائنی چند از کلام رجالیانی چون احمد بن حنبل، ابن عدی و ابن حبان می‌آورد.

از دیگر زمینه‌های کاربرد اعتبار، وضع قواعد حدیثی است. بمانند آن که عالمی نقاد، حکم کند بر این که راوی‌ای در طبقه شیخ خود با وجود شاگردان بسیار زیاد شیخ، سرآمد آنان باشد. وضع این حکم و قاعده حدیثی، مستلزم آن است که عالم ناقد، تمامی روایات شاگردان شیخ را جمع کرده، آنها را با هم بسنجد (اعتبار) و جایگاه هر یک از این شاگردان را به لحاظ حفظ، اتقان، کثرت روایات و ... بشناسد و آن گاه بر این اساس، قاعده‌ای وضع کند و به عنوان مثال بگوید که: مالک أثبت أصحاب الزهري، نویسنده، چندین و چند قاعده حدیثی را پس از این آورده و نقش و کاربرد اعتبار در هر یک را مشخص کرده است.

افزون بر موارد پیشین، اعتبار، در زمینه شناخت، علل و بیماری‌های حدیث نیز نقش دارد. ناقدین حدیث، از رهگذر اعتبار و تتبع احادیث ثقات و مقایسه آن با احادیث دیگر راویان حافظ و ضابط، می‌توانند به اوهام و خطاهای ثقات در احادیث به ظاهر سالم و خالی از عیب و علت پی ببرند. در این بخش نیز مانند دو بخش گذشته، نمونه‌هایی از این کاربرد اعتبار عرضه می‌شود.

در پایان مقاله نیز فهرستی از کاربردهای دیگر اعتبار چون: شناخت زیادات الثقات، شذوذ، نکاره، قلب، ادراج، اتصال، ارسال و ... در ذیل عنوان «اعتبار نشانه منهج و راه محدثان» آورده شده، اما توضیحی در مورد هیچ یک نیامده و فقط در حد طرح موضوع، بیان شده است.

مقاله ششم: الرواة المتروكون في مسند الامام احمد بن حنبل

جمع و دراسة

عامر حسن صبری

مسند احمد بن حنبل از کتب و مسانید حدیثی بسیار مهم اهل سنت است که به دلیل جامعیت آن و ویژگی‌های مؤلفش، جایگاه ویژه‌ای در میان اهل سنت یافته و تحقیقات گسترده‌ای بر روی اسانید و متون آن صورت گرفته است. برخی از این تحقیقات، در اثر مشکلات و شبهاتی است که در مورد کتب فوق‌الذکر وجود دارد. یکی از این مشکلات، وجود روایات متروک در مسند است که در برابر آن، افرادی چون ابن تیمیه، وجود چنین روایانی را در مسند به طور کلی رد کرده‌اند و افرادی دیگر چون ابن جوزی و ابن کثیر، وجود آن را در مسند پذیرفته‌اند. دکتر عامر حسن صبری در مقاله خود موضوع روایات متروک مسند را از دو منظر بررسی کرده است.

۱. وجود یا عدم وجود چنین روایانی، که در این زمینه با ابن جوزی و ابن کثیر همداستان است.

۲. علل و چرایی آوردن روایات چنین افرادی در مسند، که در ادامه، نظرات وی در این مورد خواهد آمد.

برای شروع بحث، معنای لغوی و اصطلاحی واژه ترک خصوصیات که منجر به متروک شدن روایات می‌گردد و حکم روایت متروکین را مورد بررسی و تدقیق قرار می‌دهد. پس از این، فهرستی از روایان متروک موجود در مسند احمد بن حنبل را به ترتیب حروف الفبا ارائه می‌کند. در ذیل نام هر یک از روایات، حال رجالی روایان (به خصوص اقوال و نظرات احمد بن حنبل در مورد آنان)، متن احادیث منقول آنان در مسند احمد بن حنبل، تخریج حدیث و ذکر متابعات و شواهد آن آورده شده است که در بیشتر موارد، قضاوت عالمان درباره صحت یا عدم صحت این متابعات و شواهد نیز بیان گردیده است. پس از طی این مرحله، به جمع‌بندی مطالب می‌پردازد. از دید نگارنده، این که احمد بن حنبل در مسند خود از برخی متروکین روایت کرده، با سعی و حرص شدید وی در مورد پاکسازی مسند از روایات ضعیف، تناقضی ندارد. به دو دلیل (یکی

دو فصلنامه

الذکر
شماره اول

شماره اول
بهار و تابستان ۸۵

روح الله شهیدی

عام و دیگری خاص)، می‌توان روایت وی از متروکین را توجیه کرد. در دلیل عام، چهار احتمال ذکر می‌کند: ۱. وفات احمد بن حنبل پیش از یافتن فرصتی برای تهذیب و تنقیح مسند از روایات ضعیف (من جمله روایات متروکین)؛ ۲. تساهل و تسامح احمد بن حنبل در نقل احادیث حوزه فضائل، مکارم، زهد و... بر خلاف احادیث احکام و سنن؛ ۳. غفلت سهوی احمد از چنین احادیثی؛ ۴. عدم اطلاع احمد بن حنبل از حال این راویان متروک.

برای هر یک از این احتمالات چهار گانه دلیل عام، شواهد و قرائنی از احادیث خود مسند و کلام عالمان ذکر شده است. در بیان سبب خاص، شش تن از راویان متروک مسند را می‌آورد و دلیل روایت احمد از آنان را بیان می‌کند. از دیگر نتایج بررسی‌های نویسنده در مورد روایات متروکین مسند احمد، آن است که تعداد روایات متروکین در مسند، ۵۲ حدیث است که بیش از نیمی از آنان (۳۱ حدیث) دارای متابع و شاهدند؛ بنا بر این، آمدن آنها در این کتاب، با تکیه بر وجود طرق صحیح در جاهای دیگر برای آنها بوده است. در مورد روایاتی که منابع و شواهد ندارند نیز نمی‌توان گفت ضرورتاً موضوع و جعلی‌اند.

مقاله هفتم: لماذا روی بعض التابعین و ائمة اتباع التابعین بصيغة العنعنة

محمد سعید بن محمد حسن البخاری

شبههٔ تدلیس، یکی از مشکلات و مسائلی است که همواره فراروی روایات معنعن، وجود داشته است؛ چون در این روایات به طریق تحمّل حدیث، اشاره‌ای نرفته و امکان سماع روایت یا عدم سماع آن علی السویه است. برای حل این شبهه، شروطی چون: امکان ملاقات روات با هم و مدّس نبودن ایشان را ذکر کرده‌اند. سؤال دیگری که در این رابطه مطرح است آن که چرا افراد و راویانی که از تدلیس کراهت داشته‌اند یا حداقل به تدلیس شهره نبوده‌اند، روایات خویش را به صورت معنعن نقل کرده‌اند و به طریق تحمّل خود، تصریح نکرده‌اند.

این بحث در مورد روایت طبقات تابعین و اتباع تابعین، که از شیوهٔ عنعنه استفاده کرده‌اند، جدی‌تر است؛ چون اولاً ایشان دارای اهمیت جلالت و شأن والایی نزد اهل سنت‌اند و این شیوه شاید به نحوی بتواند قدحی در مورد ایشان باشد و دوم آن که کراهت از تدلیس یا عدم شهرت به تدلیس در مورد برخی از ایشان بسیار ظاهر و بارز است و استفاده از شیوهٔ عنعنه با این مطلب، چندان سازگار نیست.

محور اصلی این مقاله بررسی چرایی استفادهٔ تابعین و ائمهٔ اتباع تابعین از شیوهٔ عنعنه است. نخست مقدمه‌ای در مورد تاریخچه مصطلح الحدیث و سؤالاتی که این تحقیق، متکفل پاسخ‌بدان است، می‌آورد. در گام بعد، به گونه‌ای دامنهٔ بحث را کوچک و محدود ساخته، تا بررسی آن آسان‌تر باشد؛ زیرا طبقهٔ تابعین و اتباع تابعین دارای افراد بسیار زیاد و فراوانی است که این مطلب، دامنهٔ تحقیق را بسیار وسیع می‌کند. وی به منظور محدود کردن این دامنه، گسترهٔ بحث را بزرگان حدیث (از طبقهٔ تابعین و اتباع) قرار می‌دهد که علی بن مدینی، شیخ بخاری، تعیین کرده است و خصوصیات و ویژگی‌های مهم این گروه را بیان می‌کند، مانند: آمدن بسیاری از روایات از طریق آنها، مدلس نبودنشان، کراهت ایشان از تدلیس و ...

در ادامه، افراد پیش‌گفته را به دو دسته تقسیم می‌کند: ۱. کسانی که به صراحت، تدلیس را ناپسند شمرده و با صیغهٔ عنعنه روایت کرده‌اند؛ ۲. کسانی که تدلیسی از آنان گزارش نشده و با صیغهٔ عنعنه روایت کرده‌اند. در ذیل معرفی افراد هر یک از این دو دسته، گزارش‌ها حاکی از کراهت ایشان از تدلیس (در مورد دستهٔ اول) و نسبت روایات معنعنشان به تعداد کل روایات ایشان در صحیحین (هر دو دسته) بیان شده است. با توجه به بالا بودن این نسبت، این سؤال را مطرح می‌کند: آیا این افراد، معانی الفاظ تحمل، صیغ اداء و دلالت آنها را نمی‌دانسته‌اند یا آن که قواعد و اصطلاحاتی وضع کرده، اما بدان ملتزم نبوده‌اند؟

با توجه به این سؤال، بخش دیگر مقاله با عنوان «التزام محدثین این طبقات با الفاظ و صیغ اداء و عدم تغییر آنها» در پیش دید خواننده گذارده می‌شود که در آن با آوردن شواهدی از کتاب الکفایه خطیب بغدادی و مثال‌های گوناگونی از روایات

و احادیث صحیحین، این التزام را به اثبات می‌رساند و به سؤال مطرح شده، پاسخ می‌گوید.

قسمت دیگر مقاله، بررسی طرق تحمّل و صیغ اداى استفاده شده از سوی تابعین و اتباع تابعین است، که نویسنده آنها را سماع، قرائت بر شیخ و مناوئه همراه با اجازه می‌داند و در ذیل هر یک از طرق، استفاده افراد مد نظر تحقیق، افراد تعیین شده توسط ابن مدینی، از آن و الفاظ مورد استفاده ایشان برای بیان نحوه تحمّل خود را نشان می‌دهد. با توجه به همه این بررسی‌ها در نهایت، چنین نتیجه می‌گیرد که تابعین برای خلط نشدن طریق مناوئه همراه با اجازه با طرق سماع و قرائت، از لفظ حدّثی یا أخبرنی استفاده نمی‌کرده‌اند، بلکه با تعبیر «عن» یا «قال»، به بیان مناوئه همراه با اجازه می‌پرداختند. به دیگر سخن، روایات معنعن این افراد از طریق مناوئه، اخذ شده و ایشان به دلیل دقت و ورع خود، با صیغه عنعنه یا لفظ قال از آن تعبیر کرده‌اند.

از نتایج مهمی که این بحث به دنبال دارد زیر سؤال بردن نظر مشهور در مورد طرق تحمّل تابعین و اتباع تابعین است؛ چرا که از نظر مشهور، طرق تحمّل این افراد، منحصر در سماع و قرائت است، حال آن که این تحقیق نشان می‌دهد که با توجه به کثرت روایات معنعن، برخی احادیث افراد این طبقه، برگرفته از کتب مدوّن پیشین است و این نتیجه، راهی نوین، فراروی شناخت مصادر حدیث در قرن اول و دوم می‌گشاید.

مقاله هشتم: الظن و قضایاه فی قواعد علوم الحدیث الشریف

محمود احمد الزین

با توجه به محتوا و مطالب مقاله می‌توان اهمیت موضوع از دیدگاه نگارنده و انگیزه وی از نگارش مقاله را چنین تقریر کرد: نویسنده بر این باور است که بحث «ظن» و «ظنی الثبوت بودن خبر واحد» در گذشته و حال، بر بسیاری افراد، مشتبه گردیده، بدان سان که برخی - از جمله قرآنیون در عصر معاصر -، اخذ احکام از حدیث را به دلیل ظنی بودن آن روانمی‌دانند و نگره خویش را به نهی قرآن از تبعیت ظنّ، مستند می‌کنند؛ گروهی دیگر نیز هر چند عمل به خبر واحد ظنی را پذیرفته‌اند، اما آن را در معارضه با عقل، ساقط

می‌دانند (اگر چه عقل، دلیل یقینی و قاطع است و خبر واحد، دلیل ظنی و راجح) گروهی دیگر پا را از این فراتر نهاده‌اند و مخالفت حدیث را با هر گونه نظریه یا تئوری علمی، دستاویزی بر رد آن، قرار داده‌اند و عده‌ای هم احادیث را ظنونی متناسب با عصر و دوره پیامبر دانسته‌اند که اخذ به آن در هیچ یک از امور دنیوی، واجب نیست.

نگارنده، عقیده دارد که این کژ فهمی در مسئله ظن، باعث به وجود آمدن اختلافات شدیدی بین مسلمانان شده؛ از این رو باید از تمامی جوانب و ابعاد مسئله ظن، آشکار و واضح گردد. مقاله وی پیرامون ظن در چهار فصل، سامان یافته که به شرح زیر است:

فصل اول: درباره اصطلاحات: «ظن، قطع، شک، وهم» و تفاوت آنها با یکدیگر به طور مفصل و مبسوطی سخن رانده است. پس از این، اساسی‌ترین قواعد روایت حدیث را که در رد و قبول آن دخیل‌اند، مانند: اتصال و عدم اتصال سند، صفات راوی، شذوذ و علت و... مطرح می‌کند و آنها را یک به یک، شرح و توضیح می‌دهد و چگونگی حصول ظن و یقین از رهگذر آنها را بیان می‌دارد.

بحث دیگر نگارنده در این فصل مقاله، چگونگی تعاضد روایات صحیح با یکدیگر است. توضیح آن که روایات صحیح در اثر تعاضد با یکدیگر، یا به حد تواتر می‌رسند و افاده یقین ضروری می‌دهند یا آن که به حد تواتر نرسیده، در حد اخبار محفوف به قرائن قطعی می‌مانند و افاده یقین نظری می‌دهند. نویسنده در این بحث، تلاش کرده تا چگونگی حصول قطع و یقین نظری و ضروری را به گاه تعاضد روایات صحیح، روشن سازد و اختلافات و مناقشات، پیرامونی آن را مرتفع سازد. از دیگر مسائل مطروحه در این فصل «تعاضد اخبار ضعیف» و رسیدن آنان به درجه قبول است. هدف مؤلف از تمامی بحث‌های پیش گفته، آن است که تمامی غموض، ابهامات و مشکلات مربوط به آنها را آشکار سازد و خواننده را بدین نتیجه برساند که قواعد روایت حدیث، کاملاً متین و استوار است و همه احتمالات خطا و اشتباه و جوانب احتیاط، در نظر گرفته شده؛ از این رو، هیچ شک و شبهه‌ای در آنها نمی‌توان روا داشت.

فصل دوم: مسئله مورد بررسی در این فصل آن است که: آیا اخبار محفوف به قرائن، افاده یقین نظری می‌دهند؟ در واقع آنچه منجر به بررسی این سؤال شده، وجود تناقض

و تعارض در عبارات و کلمات ابن حجر عسقلانی است. وی در مورد اخبار محفوظ به قرائن در یک جا از نزهة النظر می‌گوید که هر یک از انواع اخبار واحد محفوظ به قرائن، به تنهایی افاده علم نظری می‌دهند. حال آن که در جایی دیگر می‌گوید اگر تمامی انواع خبر محفوظ به قرائن در یک خبر جمع گردند، یقین به صدق آن بعید نیست.

به نظر نگارنده، مراد ابن حجر از یقین و علم نظری، علم و یقین نظری مصطلح نیست، بلکه منظور وی همان ظن راجح است. وی علاوه بر موارد فوق، سخنان ابن حجر در کتب دیگر خود و موافقان او را می‌آورد و از آن جا که این سخن را اشکالی جدی در برابر قضیه افاده یقین نظری توسط اخبار محفوظ به قرائن می‌داند، به دقت، آن را بررسی و به تفصیل آن را نقد می‌کند و در پایان، نظر مشهور (افاده یقین نظری توسط اخبار محفوظ به قرائن) را می‌پذیرد.

فصل سوم: هسته مرکزی فصل سوم مقاله، پاسخ به این سؤال است: آیا امکان وهم و خطا در حدیث دائمی هست و آیا این امکان وهم و خطا، رد و طرح حدیث را روا می‌سازد؟

دلیل مطرح کردن پرسش فوق، آن است که برخی گروه‌های منکر سنت، عقیده دارند که با وجود قرآن قطعی الثبوت، به حدیث ظنی الثبوت که امکان وهم و خطا هم بدان راه دارد، نیازی نیست. نویسنده از گذر بررسی، تحلیل و نقد آنرا و نگره‌های این گروه به پرسش مطرح‌شده نیز پاسخ می‌گوید.

فصل چهارم: موضوع طولانی‌ترین فصل مقاله، «حدیث واحد و تعارض با عقل» است که سه مبحث دارد:

مبحث اول: موضع محدثان در برابر تعارض خبر واحد با عقل، بیان گردیده و مراد از قاعده «مخالفت خبر واحد با عقل از علانم موضوع بودن آن است» توضیح داده شده است. مؤلف در صدد است که از خلال این بررسی‌ها با کسانی که خبر واحد را به دلیل مخالفت با آراء و معلومات خود (که آن را دلیل قاطع عقلی می‌نامند)، رد می‌کنند، به مقابله برخاسته، ادله آنان را نقد کند.

مبحث دوم: مربوط به قواعد علوم حدیث، نزد معتزله است. دلیل نویسنده، از طرح این موضوع - آن گونه که خود بیان می‌دارد -، این است که برخی معاصران، پنداشته‌اند معتزله احادیث آحاد را به هنگام تعارض با عقل، مطلقاً دور می‌انداخته‌اند. اما آن چنان که وی اظهار می‌کند، با بررسی‌های خود، به این نتیجه رسیده که قواعد حدیثی معتزله، تفاوت چندانی با قواعد حدیثی عموم اهل سنت ندارد و تنها تفاوت آنها در مباحث عقیدتی است - چون معتزله عقل را دلیل قطعی می‌دانند -؛ اما در این باور خویش، راه افراط را پیش گرفته‌اند و آن را به مسائل عقیدتی ظنی و اختلافی هم کشانده‌اند.

مبحث سوم: بررسی مسئله اعتقادی «رؤیت خدا توسط بندگان در روز قیامت» است که عقل در مورد آن، حکمی غیر از مضمون روایات آحاد کتب حدیثی اهل سنت در این زمینه دارد؛ اما از دیدگاه نگارنده، این موضوع، وهم و پنداری بیش نیست و آنچه در این باره دلیل عقلی قاطع انگاشته شده، دلیل ظنی و اختلافی است که به هیچ وجه نباید آن را معیار و میزان روایات (ولو ظنی) قرار داد.

در این مبحث، ادله معتزله و در رأس آنها قاضی عبدالجبار، در مسئله رؤیت، به صورت مبسوطی مورد بررسی و نقد قرار گرفته است.

مقاله نهم: معجم مؤلفات الحافظ علی بن المفضل المقدسی المالکی

محمد بن ترکی التركي

ابن مفضل مقدسی از حفاظ مشهور و کثیر التالیف اهل سنت است که برخی آثار او دست مایه تالیف کتب و آثار مشهوری گردیده است. به عنوان نمونه، کتاب «تذکره الحفاظ» ذهبی در تالیف خود، و امداد کتاب ابن مفضل در طبقات حفاظ است. با وجود کثرت تالیفات وی در اثر گذاری آنها در آثار بعدی، تحقیق مستقلی در مورد کتب وی وجود ندارد و از این رو نویسنده، به نگارش این مقاله، دست یازیده است.

نخست درباره زندگی ابن مفضل، جایگاه عقلی اساتید و شاگردان او و اقوال علما درباره وی، توضیحاتی داده است و پس از آن، تالیفات ابن مفضل را به ترتیب حروف الفبا آورده است و در ذیل هر یک از آثار، سعی کرده، اطلاعات زیر را بیاورد:

- یاد کرد اولین کسی که کتاب را به ابن مفضل نسبت داده است .

- ذکر نسخه خطی کتاب در صورت وجود آن .

- نقل از کتاب در صورت فقدان آن تا از این طریق ، برخی ویژگی های کتاب ، آشکار شود .

- یاد کرد نسخ چاپی کتاب (در صورت چاپ شدن) و تذکر اشکالات نسخه مطبوع .

نکته مهمی که در بررسی مجموعه تألیفات ابن مفضل به چشم می خورد ، آن است که وی اهتمام بسیار ویژه ای به تألیف کتاب های اربعین حدیثی دارد و چندین اثر در این زمینه ، تألیف کرده است .

افزون بر این ، وی اولین کسی است که تألیف مستقلی در زمینه روایات قدسی دارد .

بعد از ذکر تمامی کتب ابن مفضل ، نویسنده ، نقل هایی را که به ابن مفضل نسبت داده شده ، اما مشخص نیست که در کدام یک از کتاب های اوست ، می آورد .

در فصلنامه



شماره اول

بهار و تابستان ۸۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی